تأملی حقوقی در باره رد صلاحیت نامزدها

رحیم نوبهار- پژوهشگر حوزوی و دانشیار دانشکده حقوق-دانشگاه شهیدبهشتی

1. سالهاست در جریان برگزاری انتخابات های گوناگون در جمهوری اسلامی ایران پدیده رد صلاحیت افراد در نوع خود به مسأله­ای مهم تبدیل شده است. این پدیده توجه نخبگان اجتماعی، عموم مردم و حتی گاه افکار و رسانه های عمومی جهانی را هم به خود جلب کرده است. جدا از کاستی­ها و مشکلات عملی تا آن جا که مسأله به جنبه­های نظری بازمی­گردد به نظر می رسد سوء برداشت هایی در این باره وجود دارد. این نوشتار می کوشد به چند سوء برداشت در این باره بپردازد. امید می رود اکنون که لایحه جامع انتخابات در دستور کار دولت قرار دارد به این نکات توجه شود تا شاید باب این منازعه و مناقشه بسته شود یا دست کم دامنه آن محدودتر شود.

2. برابر موازین فقهی، مقوله عدم احراز و به استناد آن، محروم کردن افراد از حق بر انتخاب شدن، امر خطیری است که در آن باید جانب احتیاط را پاس داشت. زیرا با دو حق بر انتخاب کردن و انتخاب شدن ارتباط پیدا می­کند. با رد صلاحیت نابجا حق افرادی که خود را صالح می دانند تضییع می شود. حق انتخاب کنندگان نیز یا محدود می شود یا به کلی از بین می رود. زیرا گاه با ردّ نامزدی که مورد علاقه یک گروه اجتماعی است در واقع امکان انتخاب آنان از بین می رود. برابر موازین اسلامی تعرض به هر یک از این دو حق، نمونه آشکار تعرض به حق الناس است. در جایی دیگر به تفصیل آورده ام که نقض حق الناس تنها دست در جیب دیگران کردن و تصاحب مال آنان یا ارتشا و اختلاس از اموال عمومی نیست؛ محدود کردن ناروای حقوق و آزادی های مردم در عرصه عمومی هم مصداق روشن بی اعتنایی به حق الناس است. این گونه حق ها که می توان آنها را حق­های مرتبط با حوزه عمومی نامید گاه به مراتب از حق های مربوط به مالکیت و حق های خصوصی مهم ترند. ضمن این که نقض و نادیده گرفتن آنها هم می تواند پیامدهای فردی و اجتماعی ویرانگری داشته باشد. همزمان نمی توان در احراز شرایط و مناصب عمومی کوتاهی کرد و این مناصب را در اختیار کسانی قرار داد که برابر معیارهای قانونی شایسته آن نیستند. این کوتاهی افزون بر این که بنا به فرض، خلاف قانون است آثار زیانبار مدیریتی خواهد داشت و سبب می شود تا وظایف ذاتی آن نهاد دگرگون شود. هرچند این هرگز به معنای جواز اعمال سلیقه های شخصی در شناسایی افراد صاحب صلاحیت نیست.

3. درست است که شرایط داوطلبان تصدی مناصب عمومی باید احراز شود؛ اما این احراز به دو اعتبار، امر شخصی نیست؛ نخست این که نهادهای مسئول احراز صلاحیت به عنوان شخص حقوقی مسئولند. برای نمونه نهاد شورای نگهبان به عنوان شخص حقوقی مسئول احراز صلاحیت است نه اعضای آن؛ بنابر این شورا باید به حکم این که نهادی عمومی است به کمک­ نهادهای قانونی مربوط که مسئول اظهار نظر در باره صلاحیت اشخاص است از شخصی کردن مسأله بپرهیزد. ثانیاً در امور عمومی معنا ندارد که احراز صلاحیت، امری شخصی باشد؛ بلکه احراز، تابع معیارهای نوعی، متعارف و قابل داوری است؛ اگر معیار احراز صلاحیت، شخصی باشد، باید بپذیریم که هرگاه بر فرض هزاران نفر نامزد انتخابات باشند، هر یک از آنان حتماً باید برای یک یا چند تن از اعضای محترم شورای نگهبان یا شعبه های آن شخصاً شناخته شده باشند. در این صورت افرادی که برای اعضای این شورا یا شاخه ها و شعبه های آن ناشناخته باشند، باید با وضعیت عدم احراز مواجه شوند. هیچ بنیاد عقلانی و شرعی اقتضا ندارد که کسانی که می­خواهند متصدی امری شوند باید برای نهادی که مسئول احراز صلاحیت است از نزدیک و به طور شخصی شناخته شده باشند.

5. پذیرش این که ملاک احراز صلاحیت داوطلبان، داوری شخصی افراد و اعضای نهادهای مربور است افزون بر این که در برخی انتخابات ها مانند انتخابات شوراها و مجلس شورای اسلامی و حتی ریاست جمهوری در صورتی که شمار داوطلبان زیاد باشد ناممکن است؛ باب نفاق و چاپلوسی را در جامعه باز می کند؛ زیرا در این صورت افرادی که قصد عبور از صافی تأیید صلاحیت دارند باید خود را به اعضای نهادهای مسئول به عنوان شخص و نه نهاد بشناسانند و بدانان تقرب جویند تا شناخته شوند و صلاحیتشان احراز شود!

6. اگر نامزدها مطالبی را ابراز می­کنند که از جمله اموری است که اصولاً از ناحیه خود افراد قابل تشخیص است یا به اصطلاح اموری است که لا یعرف إلا من قبل الشخص؛ مانند ادعای اعتقاد به اسلام؛ در صورتی که قرائن بیرونی آشکاری بر خلاف این مطلب گواهی دهد، می­توان این قرائن را دلیل بر ردّ آن ادعا قلمداد کرد؛ ولی هر گاه حتی پس از تحقیق و تفحص خلاف آن ثابت نشده است، نمی توان با استناد به عدم اثبات و احراز، صلاحیت کسی را رد نمود. بویژه این­که مدعیان مسلمانند و اصل صحت در قول و فعلشان جاری است. حتی اگر داوطلبان مسلمان نباشند بنابر رأیی قوی، اصل صحت در فعل فرد متعارف از هر دین و آیینی جاری است. اصل صحت و اعتماد اصلی جهانی است که در نوع نظام های حقوقی پذیرفته شده است. پس باید بنا را بر صحت گذاشت تا زمانی که خلاف آن ثابت شود.

7. معیارهای رد و قبول صلاحیت برای تصدی امور عمومی باید متعارف باشد تا برای عموم قابل رد و قبول باشد. وقتی مسایل، شخصی قلمداد می­شود نمی تواند مورد داوری عموم قرار بگیرد. هم مسئولیت نمایندگی، هم فرایند نیل به نمایندگی و هم وظایف ناشی از آن از امور عمومی است. نهادهای تصمیم گیرنده در این باره نیز عمومی اند و عملکرد آنها باید تا جایی که با دیگر حق ها در تزاحم نباشد شفاف و قابل داوری باشد. مردم صاحبان امور عمومی اند و نمی توان آنان را از ورود به امور عمومی و داوری در باره صحت و سقم تصمیم های نهادهای عمومی منع کرد. اگر به راستی به حق الناس معتقد باشیم این خود یکی از جلوه های رعایت حق الناس است.

8. فراوان دیده می شود که برخی در مقام اعتراض به رد صلاحیت­ها به اصل برائت استناد می کنند. واقعیت این است که وقتی شرایط پیش بینی شده برای تصدی مقام های عمومی از جنس امور وجودی و اثباتی است آن شرایط باید احراز شود. استناد به برائت به تنهایی اثبات کننده شرایطی که جنبۀ وجودی دارد نیست. فرض برائت و بی گناهی البته از اصول طلایی نظام قضاوت اسلامی است و کاربرد خاص خود را دارد. فرض بی گناهی به متهمان مدد می رساند تا پیش از اثبات مجرمیت آنان در جریان یک محاکمه منصفانه، مجرم قلمداد نشوند؛ اما به تنهایی اثبات کننده شرایط پیش بینی شده برای تصدی امور عمومی نیست. بویژه این که در امور عمومی اصل بر عدم صلاحیت است. پس برای نمونه اگر شرط تصدی نمایندگی برخورداری از گواهی تحصیلی خاصی باشد صرفاً با استناد به اصل برائت نمی توان بنا گذاشت که داوطلب دارای گواهی مورد نیاز است. بلکه باید احراز نمود که او گواهینامۀ پیش بینی شده را دارد. بلی در مورد شرایط سلبی پس از تحقیق و تفحص متعارف، در صورت شک علی القاعده می توان به اصل عدم و نبود صفت سلبی استناد نمود. به همین ترتیب گاه اصل صحت ایجاب می کند اظهارات کسی که دلیلی بر خلاف گفته های او در دسترس نیست پذیرفته شود. مهم این است که احراز شرایط به ترتیبی که گذشت متناسب با امور عمومی و مقولات عمومی باشد و وجه نهادی داشته باشد، نه شخصی و فردی. کاربست معیارهای عینی و عمومی و نه شخصی قلمداد کردن مسأله تا اندازه زیادی مقولۀ سومی به نام عدم احراز در برابر احراز عدم صلاحیت را بی رنگ می سازد. اگر انتخاب کردن و انتخاب شدن حق مردم باشد هرگاه در این باره کوتاهی شود عدم احرار صلاحیت با احراز عدم صلاحیت تفاوت چندانی ندارد. ضمن این که روشن نیست داوطلبی که با برچسب عدم احراز مواجه شده چگونه باید از خود دفاع کند؛ از چشم انداز اجتماعی نیز عدم احراز صلاحیت با احراز عدم صلاحیت تفاوت چندانی ندارد.

9. در مجموع پرهیز از شخصی و ذهنی نمودن احراز صلاحیت؛ عمومی و نهادی کردن آن که پای داوری عمومی به رد و تأییدها را باز کند؛ کاربست احتیاط در احراز صلاحیت با توجه به برخورداری آن از جنبه های حق الناسی می تواند بخشی از مشکلات حقوقی پدیدۀ احراز صلاحیت را تا آن جا که به برداشت های حقوقی مربوط می شود برطرف کند. ابعاد سیاسی این داستان البته ماجرای دیگری است.

منبع: روزنامه ایران، سه شنبه هفتم دی 1395، شماره 6392، ص10.